

لقمان و سپاسگزاری

۱۲- ولقد آتینا لقمان الحكمة ان اشکر لله
ومن یشکر فانما یشکر لنفسه ومن کفر فان الله
غنی حمید .

ما به لقمان حکمت عطا کردیم و دستور دادیم که شکر
خدا را بجا آورد ، هر کس خدا را سپاس کند نتیجه
آن بخود او بر میگردد ، هر کس کفران نعمت کند
(خدا را ضرر نمیزند) خداوند بی نیاز و شایسته ثناء
است .

در دوران حکومت حضرت داود (ع) ، در خانواده ای که نسب آن بحضرت ابراهیم
(ع) منتهی میگشت ، کودکی سپه‌فام چشم بدنیا گشود . سپس بر اثر داشتن ملکات فاضله ،
هوش سرشار ، عقل و تدبیر فوق العاده ، تجربه و پختگی ، بیان شیرین و منطقی محکم ، به
لقمان حکیم معروف گردید . خصوصیات زندگی او درست ضبط نگردیده ، ولی سخنان حکیمانه
وی زینت بخش صفحات کتابهای اخلاق و تفسیر و تاریخ است ، آنچه مسلم است روزگاری غلام
بوده و آقایی داشته ، ولی این نکته چندان روشن نیست که چگونه کودکی که در خاندان نبوت
بدنیا آمده بود بالاخره غلام زرخرید شده است .

از این جهت برخی از مفسران معتقدند که وی غلام حبشی یا مصری بوده ، و در میان
بنی اسرائیل بزرگ شده و دارای کمالات اخلاقی و فضائل روحی زیادی بوده است .

لقمان؛ حکیم بود، نه پیامبر

روایات زیادی حاکی از اینست که لقمان با آنهمه کمالات به مقام پیامبری نرسیده
است ، از پیامبر اسلام نقل شده که آنحضرت فرمود : لقمان پیامبر نبود بنده ای بود فکور و
خوش عقیده . حماد بن عیسی از حضرت صادق (ع) نقل میکند که آنحضرت چنین فرمود : «لقمان

درسایه حسب ونسب ، ثروت و مال ، نیرومندی و زیبایی با مقام بلند نرسید ، لکن او مردی بود ، که در اطاعت فرمان خدا استقامت داشت ، گرد محرّمات نمیکشت ؛ آرام و باوقار و تیزبین بود ، در هر موضوعی عمیقانه فکر میکرد از هر حادثه‌ای درس عبرت میگرفت ، کمتر خنده و مزاح میکرد ، از اقبال دنیا خوشحال نمیشد ، و از پشت کردن آن اندوهناک نمیکشت ، فرزندان زیاده داشت و در مرگ آنها زمام بردباری را از دست نداد ، یکی از صفات جمیله او این بود که هر گاه دونفر با یکدیگر اختلاف پیدا میکردند ، تا صلح و صفائی میان آنها برقرار نمیساخت از پای نمی‌نشست ، مجالس دانشمندان و بزرگان را مفتنم میسرمد ، و برای دادرسان و داوران ، و زمامداران تأسف میخورد که چگونه فریب مقام و منصب چندروزه دنیا را میخورند ، و در حدیث دیگری میخوانیم :

«روزی یکی از بزرگان بنی اسرائیل از محلی عبور میکرد دید گروهی مانند تشنگانی که اطراف آب گوارا گرد می‌آیند ، دور لقمان جمع شده‌اند ، و بسخنان حکیمانه او گوش میدهند و حل مشکلات خود را از او می‌خواهند آن رهگذر از طریق تعجب روبه لقمان کرد و گفت : تو آن غلام نیستی که مدتها برای فلانی گله داری میکردی ؛ گفت : آری ، گفت : در سایه چه چیز با این مقام بلند رسیدی ؟ فرمود سه خصلت مرا با این مقام رسانیده است : ، **صدق الحدیث و اداء الامانة و ترك ما لا یعنی** ؛ راستگوئی ؛ پس دادن امانت ، اعراض از کارهای بیبوده .

از نظر يك مرد الهی این مطلب جای گفتگو نیست که بندگی و پیروی از اصول انسانی و اخلاقی ، و دوری از گناهان و پرهیز از معاصی و خلافکاری ، روح و روان انسانی را جلا و روشنی میبخشد ، و ذهن او را برای درك حقائق و واقعیات آماده میسازد .

بطور مسلم يك مرد مادی که با این اصول سروکاری ندارد و در این راه تجربه و آزمایشی نیز ندارد ، این مطلب را صد در صد انکار خواهد کرد ، او قدرت فکری و جهش ذهنی را در گرو نبوغ ذاتی و هوش طبیعی و پس از آن در دایره تعلیم و تعلم میدانند و بس . ولی شخص خدا . شناس که بجهان دیگر و عوالم فوق الطبیعه ایمان راسخ دارد ، و معتقد است که این جهان با تمام محتویات خود زیر نظر عالم دیگری میگردد و تمام نعمتها و کمالها ، از جانب خداوند است ، با انسانی میتواند این مطلب را تصدیق کند که بندگی و پیروی او امر خدا و مخالفت با شهوات و دوری از گناهان ، میتواند روح را برای درك حقائق و فهم مسائل پیچیده ، کمک کرده و راهنمایی کند .

قرآن مجید کتاب بزرگ آسمانی مانیز باین حقیقت اشاره کرده و میگوید : **والذین**

جاهدوا فینا لنهدینکم سبلنا (عنکبوت ۶۹) یعنی کسانی که بخاطر ما (باهوسها و سایر مشکلات) بجنگند ما آنها را براههای خود هدایت میکنیم.

پیامبر اسلام فرموده است من اخلص لله عزوجل اربعین صباحاً جرت ینابیع الحکمة من فمه ولسانه . مرحوم مجلسی حدیث را اینطور نقل کرده است: ما اخلص عبدالله عزوجل اربعین صباحاً الاجرت ینابیع الحکمة من قلبه الی لسانه یعنی : هر کس چهل روز خود را برای خدا پاک و خالص گرداند چشمه های علم و دانش از قلب او بسوی زبان او جاری خواهد شد . ۱ .

بنابراین هر گاه از روایات فوق استفاده شود که لقمان این مراتب علمی و اخلاقی را از طریق بندگی حقیقی و ترک گناهان و فرمانبرداری بدست آورده ، نباید تعجب کرد . علاوه بر این از مجاری طبیعی نیز برای بالا بردن مراتب علمی خود ، بهره برداری میکرد چنانکه پیامبر اکرم فرمود: وی مرد فکوری بود و در هر موضوعی بیش از همه چیز فکر میکرد . است فکر چراغی است روشن که تاریکیها را از بین میبرد ، و همواره با دانشمندان نشست و بر - خاست داشت .

نمونه ای از طرز تفکر لقمان

معروف است روزی آقای لقمان با و دستور داد ، که وی گوسفندی را سر ببرد و لذیذترین عضو آنرا بپزد و بیاورد ، وی زبان و دل آنرا پخت و آورد ، دو مرتبه دستور داد ، که گوسفند دیگری را سر ببرد ، و پلیدترین عضو آنرا بپزد . وی فردای آنروز زبان و دل آن حیوان را پخت و سر سفره گذارد ، آقای وی از روی تعجب نکته مطالب را پرسید وی گفت : **انهمما اطیب شیء اذا طابا و اخبث شیء اذا خبثا** : دل و زبان پاکیزه ترین عضوند هر گاه بایکدیگر مطابق و برابر باشند ، یعنی آنچه در دل باشد بزبان جاری گردد و آنچه بزبان جاری میگردد ، حاکی از دل باشد ، و این دو پلیدترین عضوند هر گاه مخالف یکدیگر باشند آنچه بزبان میگوید دل با آن مخالف باشد .

مقصود از حکمت چیست؟

حکمت در لغت یک معنای جامع و وسیعی دارد که بر هر سخن و نظریه محکم و پابرجائی که مطابق واقع است اطلاق میشود ، بنا بر این هر نظریه سودمندی که ضامن صلاح فرد و اجتماع باشد ، از مصادیق حکمت است ، هر عقیده ای در باب معارف و خداشناسی و صفات و سائر مسائل عقیده ای مطابق و عین حق و صواب باشد حکمت است ، هر گاه در روایات «حکمت» بفرآ گرفتن احکام فرعی فقهی ، یا شناسائی امام و یا نصائح و پندمائی که ضامن مصلحت اجتماع است ، تفسیر شده است ، از همین باب است زیرا هر نظریه صحیح ، هر رأی حق و پابرجا در علوم نظری و

مسائل عملی ، حکمت است ، و تمام اینها از مصادیق این لفظ بشمار میروند .

حالا لقمان حکیم از این خرم من بی پایان حکمت ، چقدر نصیب داشته است؟ خدا میداند ولی از نصائح و سخنان عالی و حکیمانهای که در قرآن مجید در این سوره از او نقل شده و دستورات سودمندی که از این مرد حکیم در پیرامون مسائل اخلاقی و اجتماعی در کتابهای حدیث دیده میشود و از این که مدتها مرجع سؤالات در « بنی اسرائیل » بوده ؛ و سخنان بکر و بی سابقه ای در قسمتهای مختلف از آن جمله طیب و بهداشت از او شنیده شده است ، همه گواه محکم است بر اینکه این مرد در علوم نظری و اجتماعی و اخلاقی از بزرگان دانشمندان عصر خود بوده است ؛ و شایسته بود که به « لقمان حکیم » مشهور و معروف گردد .

شکر گذاری و جهان امروز

بیشتر مفسران از آن جمله مرحوم طبرسی معتقدند که مقصود از جمله **ان اشکر لله** ، تفسیر و توضیح حکمت نیست بلکه منظور نتیجه گیری است ، یعنی از آنجا که به اقمان حکمت عطا کردیم ، در برابر این نعمت بزرگه با و دستور دادیم که شکر خدا را بجا آورد ، شکر در لغت عرب بمعنای اظهار نعمت و نشرو پخش آن ، در برابر کفر که فراموش کردن و پنهان نمودن آنست . بطور مسلم اظهار نعمت در جاتی دارد ؛ کمترین مراتب آن ، شناسائی نعمت دهنده است امام صادق میفرماید : **و ادنی الشکر رؤیة النعمة من الله** (سفینة البحار ماده شکر) ، : کمترین مراتب سپاسگزاری اینست که انسان بداند نعمتی که در اختیار دارد از جانب خداوند است (۱) درجه دیگر سپاسگزاری شکر و تقدیر بوسیله زبانست که این قسمت در تشویق نعمت دهنده تأثیر بسزائی دارد ، البته این اثر در صورتی است که نعمت دهنده بشر باشد نه خدا ، زیرا تشویق خدا که معنای تأثر از گفتار بندگان باشد ، و مدح و ثناء ؛ تعریف و توصیف بنده در او اثر بگذارد و او را تشویق کند که انعام خود را دوچندان نماید ؛ معنی ندارد ، بلکه نتیجه سپاسگزاری نسبت بخدا اینست که بنده لیاقت و شایستگی خود را اثبات میکند و این همان نکته ایست که در این آیه بآن تصریح شده : **و من یشکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان الله غنی حمید** ؛ نتیجه سپاسگزاری بخود سپاس گزار بر می گردد ، و خداوند از سپاسگزاری افراد بی نیاز است . خلاصه ، سپاسگزاری در برابر خداوند جز اثبات لیاقت و شایستگی بنده چیز دیگری نیست ولی شکر در برابر نیکی و خدمات یک شخص ، علاوه بر این (اثبات شایستگی) (بقیه در صفحه ۷۱)

(۱) در روایت دیگر میفرماید : **من انعم الله علیه فعرقها بقلبه و علم ان**

المنعم علیه الله تعالی فقد ادی شکره .